

# نظری بر مسئله زن و راه حل های آن در ایران

## کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

اسفند ۱۳۸۳ مارس ۲۰۰

کارنامه جمهوری اسلامی ایران، پس از گذشت بیش از یک ربع قرن، ما را از توصیف ستمکشی زن در يك حکومت دینی بی نیاز میکند. اما موقعیت فعلی زن در ایران و تحولات آتی آن را نه تنها ویژگی شرایط او تحت سلطه قوانین شرع، بلکه روندهای عمومی تری که مسئله زن را جهانی کرده اند، رقم میزند. راه حلهای پایان دادن به تبعیض و ستم بر زن در ایران نیز بر بستر گرایشهای موجود اجتماعی پی ریزی میشوند. جنبه هائی از مسئله و مبارزات زن که امروز در ایران برجسته اند و موضوع تقابل گرایشهای اجتماعی قرار گرفته اند در ابعاد حقوقی\_مدنی، اقتصادی\_اجتماعی و نیز در عرصه دخالتگری مبارزه زنان جلوه گر میشوند.

این واقعیتی انکار ناپذیر است که نیمه انسان تلقی شدن زن و نفی هویت وی بعنوان فرد در قوانین حکومت اسلامی، موقعیت فرودست او را در خانواده و جامعه نهادینه میکند و مبنای نابرابری در بسیاری از حقوق اجتماعی قرار میگیرد. همین واقعیت است که مطالبات مربوط به حقوق و آزادیهای زن، بویژه حقوق مدنی او را به مقابل صحنه آورده و در دستور فوری تغییرات اجتماعی قرار داده است. اعلام برابری زن و مرد در مقابل قانون، اولین قدم در جهت رفع تبعیضاتی است که قانونا بر زن به حکم جنسیت او روا میشود. برابری زن و مرد در برابر قانون در عین حال بمعنای زیر و رو شدن بنیانهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است. اما تنها اعلام برابری حقوقی زن و مرد، تحت هرگونه رژیم سیاسی که صورت گیرد، چنانچه با حفظ مناسبات اجتماعی موجود همراه باشد نمیتواند تحولی تعیین کننده در موقعیت اکثریت زنان ایران ایجاد کند. نه به این دلیل که این برابری در جامعه ای که بنیاد آن بر نابرابری است و اکثریت شهروندان بیحقوقند از معنای خود تهی میشود، بلکه چون ابتدائی ترین حقوق فردی زن هم در جامعه ای که امکان مادی برخورداری از آن برای همه زنان مهیا نباشد، ماندگار نمیماند؛ چون امکان بهره مندی اکثریت زنان، یعنی زنان کارگر و زحمتکش از حقوق مدنی هم به تحقق مطالبات رفاهی و غلبه بر نابرابریهای مادی یعنی به تحولات اقتصادی وابسته است. و این واقعیت مبارزه زنان در ایران، حتی برای حقوق فردی و اجتماعی برابر، را به مبارزه برای الغای نابرابریهای مادی و ایجاد تغییرات اقتصادی پیوند میدهد.

مبارزه زنان برای آزادی و برابری اگر مبارزه ای برای ایجاد تحولات کلان اجتماعی باشد بناچار با نیروهائی که در حفظ وضع موجود منفعتی دارند در تعارض قرار میگیرد و در اینصورت هیچ چیز نمیتواند این حرکت را از رویارویی با مناسبات قدرت در عرصه سیاسی باز دارد. مبارزه حتی برای تغییر در موقعیت حقوقی زن یعنی تغییر قانون هم سرانجام به فعل و انفعالی سیاسی منجر خواهد شد. به این اعتبار مبارزه زنان برای کسب حقوق فردی و اجتماعی خصلت سیاسی دارد و سرنوشت آن در حصار جامعه مدنی و "ان.جی.او" های آن تعیین نمیشود.

جنبش زنان در ایران مانند هر جای دیگر به آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مانند آزادی تشکل، آزادی بیان، آزادی گردهمایی و تظاهرات و ... نیاز دارد. نمیتوان از مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک چشم پوشید یا بیتفاوت از کنار آن عبور کرد، و توده ای و ماندگار شد. تأثیرگذاری مبارزات زنان بر تناسب قوای موجود در جامعه در شرایط اختناق سیاسی ممکن نیست و تنها همراه با کسب میزانی از حقوق دموکراتیک امکان پذیر میشود. در این راستا مبارزه زنان خود میتواند بخشی از یک مبارزه گسترده تر برای کسب این آزادیها باشد.

هویت طبقاتی جنبش آتی زنان در ایران با تغییراتی که در حضور زن در بازار کار قابل رخ دادن است، دستخوش تحول خواهد گردید. پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی که برخی از موانع انتقال سرمایه های خارجی به ایران را برطرف میکند، و حل مشکلات حرکت سرمایه داخلی در جهت خصوصی کردن کامل اقتصاد، امکان جذب نیروی کار ارزان و منعطف زنان را به بازار کار در سطحی وسیع فراهم خواهد کرد. اشتغال زائی برای زنان در چنین شرایطی و بر متن برنامه های نئولیبرالیستی، همانگونه که در سایر کشورهای "جهان سوم" نشان داده شده است، با گسترش مشاغل قراردادی، مقاطعه ای، موقت، پاره وقت، کار در خانه، در حاشیه اقتصاد رسمی و بدون پوشش های اجتماعی همراه خواهد بود. طرحهای تعدیل ساختاری، با ایجاد تغییرات ساختاری در سازماندهی نیروی کار زمینه چنین اشتغالی را فراهم کرده است: تغییرات قانون کار بخش بزرگی از کارگران شاغل در کارگاههای کوچک را، که زنان بخش بزرگی از آنان را تشکیل میدهند، از شمول همین قانون کار ناقص هم نیز خارج کرده است.

در این شکل از اشتغال که همراه با بیشترین نابرابریها، ناپایداریها و ناامنیها است، برای مقولاتی چون حضور برابر زنان در بازار کار و کسب مهارتهای حرفه ای جایی باقی نمیماند. مدل کار ناپایدار، بی هویت، و بیقانون، امکان برابری در عرصه کار که جای خود دارد، استقلال اقتصادی را نیز برای زن به رویانی دست نیافتنی تبدیل میکند.

کسب برابری حقوقی و ایجاد فرصتهای برابر در اشتغال و آموزش پارامترهای ثابت و جهانشمول رهایی زن در سنت لیبرالی است. تحقق این مطالبات در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، اگرچه استقلال اقتصادی زن را تأمین کرده، اما ناتوانی خود را در پایان دادن به نابرابری میان زن و مرد برملا نموده است. در کشورهای نظیر ایران حتی کسب برابری در حقوق و اشتغال خود به مبارزه برای ایجاد تغییرات اقتصادی و پایان دادن به مناسبات نابرابر سرمایه داری گره خورده است.

واقعیات اقتصادی و سیاسی آغاز قرن ۲۱ با تمام تحولاتی که در حضور اجتماعی زن روی داده است، شاهد معتبری بر این ادعاست که رهایی کامل زن در نظام سرمایه داری ممکن نیست. مسئله زن در ایران، در همه ابعاد آن، نیز در روند حل نهایی خود همچنانکه گفته شد با مبارزه ضد سرمایه داری گره خورده است. مبارزه زنان در ایران برای رهایی از مناسبات نابرابر بطور طبیعی در کنار نیروی متحدی قرار میگیرد که هم قدرت تحمیل خواسته های رفاهی، هم ظرفیت کسب آزادیهای دموکراتیک و هم دورنمای پایان دادن به مناسبات سرمایه داری را داشته باشد، و به این اعتبار جنبش زنان علیه تبعیض جنسی و برای آزادی بطور طبیعی به جنبش کارگری پیوند میخورد. تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان ایران بحکم این واقعیت نه تنها ممکن بلکه ضروری است.

**کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری**

اسفند ۱۳۸۳ مارس ۲۰۰۵